پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
صص ۲۱۷-۲۳۹ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 37, Autumn &Winter 2025/2026

بازاندیشی در مبانی تفسیر علمی قرآن با رویکرد میان‌رشته‌ای

فرحناز خوش زبان[۱]، مجید معارف[۲]، مژگان سرشار[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۱۳ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹)

چکیده

تفسیر علمی قرآن به‌عنوان یکی از رویکردهای معاصر در مطالعات قرآنی، همواره محل مناقشه بوده است. این رویکرد بر آن است که قرآن در کنار رسالت هدایت‌گری، اشاراتی به نظم علمی و پدیده‌های طبیعی دارد که می‌توان آن‌ها را با بهره‌گیری از علوم تجربی و انسانی بازخوانی کرد. با این حال، اختلاف دیدگاه میان رهیافت حداکثری و حداقلی در تفسیر علمی نشان می‌دهد که مبانی معرفتی و روش‌شناختی این حوزه نیازمند بازاندیشی است؛ زیرا از یک‌سو رهیافت حداکثری قرآن را جامع معارف علمی و دینی می‌داند و از سوی دیگر رهیافت حداقلی آن را محدود به هدایت و نشانه‌شناسی آفاقی و انفسی می‌فهمد. هدف پژوهش حاضر تحلیل این دو دیدگاه، نقد آسیب‌های معرفتی و روشی تفسیر علمی و ارائه الگویی متوازن بر پایه رهیافت میان‌رشته‌ای است. روش تحقیق به شیوه تحلیلی ـ انتقادی و بر مبنای مطالعه کتابخانه‌ای سامان یافته و در تعامل میان دانش‌های تفسیری و معرفت‌شناسی دینی پیش رفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تفسیر علمی در صورت اتکاء به مبانی میان‌رشته‌ای و پرهیز از تحمیل نظریه‌های علمی ناپایدار، می‌تواند به تعمیق فهم وحیانی و بازتعریف نسبت دین و علم یاری رساند. نتیجه پژوهش تأکید بر ضرورت بازاندیشی در مبانی این رویکرد است تا زمینه ارائه تفسیری روشمند و پایدارتر از قرآن در مواجهه با تحولات معرفتی معاصر فراهم آید؛ تفسیری که بر جامعیت هدایت‌گرانه قرآن، اعتبار مشروط دانش تجربی و تقدم مرجعیت وحی بر نظریات علمی استوار بوده و در سه سطح هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی سامان یابد.

کلید واژه‌ها: تفسیر، تفسیر علمی قرآن، رهیافت میان‌رشته‌ای، روش‌شناسی، مبانی معرفت‌شناختی.

---

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ saghar2042012@gmil.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛ maaref@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ Sarshar2008@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۱. بیان مسئله

تفسیر علمی قرآن به‌عنوان یکی از شاخه‌های نوین مطالعات قرآنی، حاصل پیوند میان فهم متن وحیانی و دستاوردهای علوم تجربی و طبیعی در دوران معاصر است. این رویکرد بر این فرض مبتنی است که بسیاری از آیات قرآن دارای اشاراتی به پدیده‌های طبیعی، قوانین هستی و نظم علمی جهان هستند که می‌توان با بهره‌گیری از علوم جدید، ابعاد تازه‌ای از دلالت‌های قرآنی را کشف و تبیین کرد. با این حال، تفسیر علمی از همان آغاز پیدایش خود با موافقت‌ها و مخالفت‌های گسترده‌ای روبه‌رو شده است؛ برخی آن را ابزاری برای اثبات حقانیت قرآن و ایجاد پیوند میان ایمان دینی و عقلانیت علمی دانسته‌اند و گروهی دیگر آن را نوعی تحمیل مفاهیم بیرونی بر متن مقدس و فاصله گرفتن از مقاصد اصیل وحی تلقی کرده‌اند. چنین روی‌آوری به متن وحیانی در باب تفسیرپذیری یا تفسیرناپذیری علمی، به مبانی اندیشه‌ای و پیش‌فرض‌های مفسر وابسته است و در دو قالب رهیافت حداکثری و حداقلی بازنمون یافته است. در رهیافت حداکثری، قرآن کریم دربرگیرنده همه حقایق علمی تلقی شده و مفسر با بهره‌گیری از ابزارهای علمی می‌کوشد کشفیات و قوانین تجربی را در میان آیات الهی جست‌وجو کند. این نگاه بر جامعیت قرآن و شمول آن نسبت به معارف دینی و علمی تأکید می‌کند و تفسیر علمی را بخشی از رسالت اصلی قرآن در هدایت بشر می‌داند (طنطاوی جوهری، ۵/۱–۷). در برابر آن، رهیافت حداقلی قرآن را کتاب هدایت و تشریع می‌داند و ورود آن به مباحث علمی را محدود به اشاره‌ای نشانه‌شناسانه به آیات آفاقی و انفسی ارزیابی می‌کند. در این نگاه، مفسر نباید قرآن را با بارگذاری نظریات علمی متغیر سنگین کند، بلکه باید آن را در چارچوب هدایت معنوی و اخلاقی انسان بفهمد(طباطبایی، ۹۲/۶–۹۵؛ فضل‌الرحمن، ۸–۱۰). در کنار این دو رهیافت، برخی مفسران مانند صادقی تهرانی بر واقع‌نمایی زبان قرآن و پیوند آن با اصول علمی تأکید کرده‌اند، اما معیار نهایی را متن وحیانی دانسته‌اند. او با پذیرش نقش توضیحی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

علوم تجربی در تفسیر، تأکید می‌کند که روش صحیح، «تفسیر قرآن به قرآن» است و یافته‌های علمی تنها هنگامی معتبرند که با مبانی قرآنی هماهنگی داشته باشند (صادقی تهرانی، ۲۵/۱، ۳۱-۳۲). بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که تفسیر علمی قرآن، با اتکا به مبانی معرفتی میان‌رشته‌ای، تا چه اندازه می‌تواند الگویی معتبر برای همگرایی علم و دین در جهان معاصر فراهم سازد و نسبت عقلانیت علمی با هدایت وحیانی را بازتعریف کند.

پرسش فرعی بر پایه آن: الف- تفاوت‌ها و اشتراک‌های روش‌شناختی میان رهیافت حداکثری و حداقلی در تفسیر علمی قرآن چگونه قابل تحلیل است؟

ب- بهره‌گیری از دستاوردهای علوم تجربی در چارچوب مبانی معرفتی میان‌رشته‌ای چه نقشی در تعمیق فهم وحیانی دارد، بی‌آنکه به تحمیل پیش‌فرض‌های بیرونی بر متن بینجامد؟

۲. مقدمه

قبل از پرداختن به اصل مقاله ذکر چند نکته مقدماتی ضروری است به شرح:

۲-۱. روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله بر پایه توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر رهیافت میان‌رشته‌ای است. این رویکرد بر آن است تا با استفاده از دستاوردهای دانش‌های تفسیری و معرفت‌شناسی دینی، نسبت میان قرآن و علوم تجربی را در چارچوبی عقلانی بررسی کند. بدین‌ترتیب، از یک‌سو استقلال روش‌شناختی علوم تجربی حفظ می‌شود و از سوی دیگر، جایگاه آن در کنار حکمت الهی و غایات قرآنی تبیین خواهد شد. در ادامه، رهیافت حداکثری تفسیر علمی قرآن بر جامعیت معرفتی آن و بر قابلیت آیات در انطباق با دستاوردهای علوم جدید استوار می‌شود. در برابر این رویکرد، نگاه حداقلی تفسیر علمی را در حد نشانه‌شناسی و ابزاری برای تقویت ایمان مؤمنان قرار می‌دهد. افزون بر این دو سویه، بهره‌گیری از علوم تجربی هنگامی که در چارچوب مبانی میان‌رشته‌ای و با رعایت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

قواعد معتبر تفسیری به‌کار گرفته شود، توانایی آن را دارد که مراتب معنایی قـرآن را بـرای مفسر روشن‌تر گرداند و نسبت وحی و عقلانیت علمی را بازآرایی کند. در ادامه باید افـزود که پژوهش در حوزه تفسیر علمی قرآن، سـابقه‌ای کمـابیش طـولانی در مطالعـات قرآنـی معاصر دارد و از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۲. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه این مباحث نشان می‌دهد که هر یک از دانشوران با رویکردی خاص، به تبیین یا نقد مبانی تفسیر علمی پرداخته‌اند. در این جهت، امین (۱۳۷۵) در جستار «اصـول و مبانی تفسیر الفرقان»، سبک تفسیر الفرقان، شاخصه‌های ویژه آن و دیدگاه مفسر نسـبت به قرآن را تحلیل کرده است. همچنین بهرامی (۱۳۷۵) در نوشتار «ریشه‌یابی کاسـتی‌هـای تفاسیر علمی در قرون معاصر»، به برخی آسیب‌ها و لغزش‌ها هماننـد اندیشـه جـامع‌بـودن قرآن، کوشش در اثبات سازگاری دین با علم، اعتماد بیش از حد به فرضـیه‌هـای علمـی، خودباختگی در برابر فرهنگ غرب و غفلت از ضوابط معتبر تفسیر پرداخته است. همچنـین رضایی اصفهانی (۱۳۸۸) در مقاله «روش‌شناسی تفسیر علمی قرآن کریم» با تکیه بر مبانی چهارگانه مفسران، بر ضرورت بهره‌گیری از علوم تجربی در فهم و تفسیر قرآن تأکید کـرده است. امین و همکاران (۱۳۹۵) نیز در مقاله «واقع‌نمایی گزاره‌هـای خبـری قـرآن کـریم»، دیدگاه‌های مختلف در باب میزان و نحوه واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی را بررسـی کـرده‌انـد. افزون بر این، نفیسی (۱۳۹۵) در نوشتار «مبانی اختصاصی تفسیر علمی از قـرآن»، شـش مبنای اساسی مفسران در گرایش به تفسیر علمی قرآن کـریم را تبیـین کـرده اسـت. روش پژوهش بر پایه تحلیل توصیفی و تکیه بر منابع تفسیری، فلسفی و معرفت‌شـناختی سـامان یافته است. در این مسیر، داده‌ها از آثار مفسران کلاسیک و معاصر استخراج و بـا رویکـرد میان‌رشـته‌ای تحلیـل مـی‌شـوند. رهیافـت اتخاذشـده مـی‌کوشـد ضـمن حفـظ اسـتقلال روش‌شناختی علوم تجربی، نقش آن را در تبیین آیات و تعمیق فهم وحیانی مشخص کند و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

نسبت عقلانیت علمی با هدایت الهی را در چارچوبی معرفتی بازآرایی نماید. مبانی نظری این پژوهش بر پیوند متوازن میان معرفت وحیانی و معرفت تجربی استوار است. تفسیر علمی هنگامی معتبر است که بر پایه اصول تفسیری پذیرفته‌شده و در پرتو مبانی معرفت‌شناسی دینی انجام گیرد. قرآن کریم کتاب هدایت و حکمت الهی است که در آن، اشارات به نظم طبیعی و قوانین آفرینش با غایتی الهی و تربیتی همراه است. علوم تجربی می‌توانند در روشن ساختن برخی دلالت‌های آیات نقش توضیحی ایفا کنند، مشروط بر آنکه مرجعیت معرفتی وحی محفوظ بماند. براین اساس، مبانی نظری پژوهش شامل جامعیت هدایت‌گرانه قرآن، اعتبار مشروط دانش تجربی در تفسیر و تقدم مرجعیت وحی بر نظریات علمی است. پژوهش حاضر کوشید با تکیه بر این مبانی، تفسیر علمی قرآن را به مثابه الگویی معرفتی برای همگرایی علم و دین در جهان معاصر بازشناسی نماید و با تحلیل مبانی معرفتی و روش‌شناختی تفسیر علمی قرآن، راهی برای گفت‌وگوی پایدار میان عقلانیت وحیانی و علم تجربی بگشاید. در ادامه پیش از پرداختن به اصل مقاله یادآوری چند نکته ضروری است:

۲-۳. مبانی و مفاهیم نظری

مبانی و مفاهیم نظری در تفسیر علمی قرآن، باورهای بنیادینی هستند که چارچوب تصدیقی و شالوده مسائل یک حوزه علمی را شکل می‌دهند و نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی به پژوهش و شیوه تحلیل دارند (سبزواری، ۱/ ۸۷–۸۸). در تفسیر قرآن، این مبانی که مبتنی بر پیش فرض‌هایی بنیادینی هستند که برای تبیین نیاز به مباحث مابعدالطبیعی هستند، دیدگاه مفسر نسبت به متن وحیانی را مشخص کرده و مسیر فهم و استدلال وی را تعیین می‌کنند (رضایی اصفهانی، ۱۶–۱۷). ویژگی مهم مبانی تفسیری، تأثیر مستقیم بر روند تفسیر و جهت‌دهی به برداشت از آیات است (اسعدی و همکاران، ۱۱/۱–۱۲). از این منظر، مبانی نظری در تفسیر علمی همانند چشم‌اندازی عمل می‌کنند که افق نگاه مفسر را ترسیم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

می‌سازد. این مبانی در حقیقت چارچوب ذهنی و پیش‌فرض‌های اساسی او درباره ماهیت قرآن و مسائل بنیادین قرآن‌شناسی را شکل می‌دهند و به‌مثابه زاویه دیدی هستند که از خلال آن متن وحیانی بازنمایی و تفسیر می‌شود (راد، ۷۵–۷۸). این مبانی تنها گزاره‌های عقلی یا اعتقادی نیستند، بلکه راهنمایی برای چگونگی بررسی، تطبیق و استنتاج از آیات هستند. فهم دقیق این مبانی، کلید درک رویکرد و روش مفسر در تفسیر علمی قرآن به شمار می‌آید. در ادامه این پژوهش با عملیاتی‌کردن مبانی در سه سطح هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، در پی آن است که نسبت متن وحیانی و دانش بشری را به صورتی نظام‌مند بازخوانی کند. چنین رویکردی امکان می‌دهد تا دو رهیافت حداقلی و حداکثری در تفسیر علمی به‌گونه‌ای انتقادی و تطبیقی سنجیده شوند. براین اساس در رهیافت حداقلی بر احتیاط و محدودسازی بهره‌گیری از علوم تأکید و رهیافت حداکثری با برجسته‌کردن ظرفیت‌های گسترده قرآن در ارائه معارف علمی تکیه شده است.

۲-۳-۱. مفهوم شناسی تفسیر علمی

با توجه به تعاریف متعدد واژه تفسیر در میان مفسران، ناهمسانی در نگرش آنان به این مفهوم مشاهده می‌شود. برداشت‌هایی همانند آشکار سازی مراد از الفاظ مشکل (سیوطی، ۵۶۹؛ ابن منظور، ۵۵/۵، طریحی، ۴۷۳/۳)؛ فهم معنی و دریافت مراد خداوند در حد توان آدمی(ذهبی، بی‌تا، ۱۵/۱)، بیان معانی، مقاصد و مدالیل آیات (طباطبایی، ۴/۱)، بازنمونی از تفاوت آشکار مفسران به فرایند فهم متن وحیانی است. بر همین اساس، در گستره «تفسیر علمی» نیز چنین ناهمسانی‌ای در نگرش و تلقی از این تعبیر وجود دارد؛ به گونه‌ای که هر یک از اندیشمندان با تکیه بر مبانی معرفتی و روش‌شناختی خویش، قرائتی ویژه از آن ارائه کرده‌اند. برخی تفسیر علمی را تبیین آیات قرآن بر پایه کشفیات قطعی علوم طبیعی[۱] دانسته و آن را روا و لازم به شمار آوردند (رشیدرضا، ۲۷/۱). در حالی که

۱. Science/ دانشی که پدیده‌های غیرانسانی را بررسی کرده و شامل علوم طبیعی محض و علوم طبیعی کاربردی است. علوم انسانی تجربی هم، پدیده‌های انسانی شامل روان شناسی، حقوق، علوم تربیتی و مانند آن است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

گروهی دیگر قرآن را کتابی جامع همه علوم می‌دانستند و معتقد بودند مفسر باید با بهره‌گیری از دانش‌های طبیعی و تجربی، معانی نهفته آیات را آشکار سازد (طنطاوی جوهری، ۴/۱). دیدگاه های یادگشته بیانگر نگاه حداکثری است. در مقابل، برخی تفسیر علمی را تطبیق قرآن با علوم روز تلقی کرده و بیان داشتند که تغییرات سریع نظریات علمی می‌تواند شأن ثابت قرآن را متزلزل کند (ذهبی، ۴۵/۱). این دیدگاه بر تفسیر ناپذیری علمی تأکید دارد. شماری با رویکردی حداقلی، بر نقش هدایتگرانه قرآن تأکید نموده و بیان کردند که علوم تجربی باید در پرتو هدایت‌های قرآنی فهم شوند. اینان معتقدند قرآن به اصول علمی و حقایق ثابت اشاره می‌کند و تفسیر علمی باید بر اساس «تفسیر قرآن به قرآن» صورت گیرد (صادقی تهرانی، ۲۵،۳۱/۱-۳۲). یافته‌های علمی در مواردی می‌توانند محتوای آیات مانند امکان اعجاز (صادقی تهرانی، ۲۴۶/۱۱-۲۴۷)، ضرورت خواب موجودات (صادقی تهرانی، ۳۰/ ۲۱-۲۲) و پیدایش جنین (صادقی تهرانی، ۳۳/۲۷) را تأیید کنند. این دیدگاه قرآن را به سطح نظریه‌های متغیّر علمی فرو نمی‌کاهد و از دستاوردهای علمی نیز به کلی جدا نمی‌سازد، بلکه آن را بر پایه اصلِ تفسیر قرآن به قرآن استوار می‌داند و جایگاهی کمکی برای علوم تجربی قائل می‌شود. به این ترتیب، در حوزه تفسیر علمی دو رویکرد برجسته شکل گرفته است؛ نگاه حداکثری که قرآن را جامع همه علوم می‌داند، و نگاه حداقلی که قرآن را کتاب هدایت معرفی کرده و بر هماهنگی آن با قوانین آفرینش تأکید می‌کند و هر دو بر اساس مبانی معرفتی و روش‌شناختی خود مسیر فهم علمی قرآن را تعیین می‌کنند.

۲-۳-۲. مفهوم شناسی رهیافت میان رشته‌ای به مثابه مبانی و روش

مقصود از رهیافت میان‌رشته‌ای آن است که پژوهشگر به‌جای محدود ماندن در چارچوب دانش ویژه، از ظرفیت‌ها، روش‌ها و مفاهیم رشته‌های گوناگون بهره گیرد و با ترکیب آنها، افقی جامع‌تر برای تحلیل و تبیین پدیده‌ها بگشاید. در حقیقت، این رهیافت بر تعامل و هم‌افزایی دانش‌ها تأکید دارد؛ به گونه‌ای که هیچ رشته‌ای به‌تنهایی پاسخ‌گوی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

پرسش‌های پیچیده معاصر نیست و تنها از رهگذر تلفیق روش‌شناختی و مفهومی می‌توان به فهمی کامل‌تر دست یافت (رضایی اصفهانی، زبان تمثیلی در قرآن، ۱۶-۱۷). این رهیافت بر این اصل استوار است که فهم پدیده‌های پیچیده مانند نسبت قرآن و علم، نیازمند تلفیق دیدگاه‌ها و روش‌های چندین رشته علمی است و نمی‌توان آن را در محدوده یک رشته واحد تحلیل کرد (خرمشاهی، ۴۵-۴۶؛ باقری، ۷۸). در زمینه تفسیر علمی قرآن کریم، رویکرد میان‌رشته‌ای به‌عنوان روش تحقیق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا موضوع پژوهش در این عرصه تنهامتن وحیانی یا داده‌های علمی نیست، بلکه نسبت میان «متن مقدس» و «واقعیت طبیعت» است. بنابراین، مفسر ناگزیر است در کنار دانش‌های سنتی قرآنی مانند علوم قرآنی، فقه‌اللغه و اصول تفسیر، از دستاوردهای علوم تجربی و فلسفه علم نیز بهره گیرد. این رهیافت امکان می‌دهد تا امور مطرح شده همانند حدود واقع‌نمایی زبان قرآن، نقش داده‌های علمی در فهم آیات، و نسبت میان هدایتگری وحی و قوانین طبیعت، در چارچوبی علمی و منسجم بررسی شوند. از منظر معرفت‌شناختی، رهیافت میان‌رشته‌ای با پذیرش استقلال نسبی هر دانش، از تحمیل مفاهیم یک علم بر دیگری پرهیز می‌کند و تلاش می‌نماید تا از رهگذر گفت‌وگوی متوازن میان علوم، هم از تحجّر در فهم متون دینی جلوگیری شود و هم از فروکاست دین به نظریات گذرای علمی پرهیز گردد (گلشنی، ۷۹-۸۱). در نگاهی، سطح مبانی نظری، بر چندبعدی بودن متن قرآن تأکید دارد؛ قرآنی که همزمان دارای ابعاد هدایتی، تشریعی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی است. از سوی دیگر، علوم تجربی (طبیعی و انسانی) تنها در تبیین بخشی از این ابعاد توانمند هستند. بنابراین، نگاه تک‌رشته‌ای یا به تقلیل متن قرآن به داده‌های علمی می‌انجامد یا علوم را به ابزاری برای اثبات‌گری دینی تبدیل می‌کند (رضایی اصفهانی، درآمدی به تفسیر علمی قرآن، ۱۲۳؛ باقری، ۸۲). رهیافت میان‌رشته‌ای با به رسمیت شناختن استقلال روش‌شناختی هر رشته و در عین حال تعامل نقادانه میان آن‌ها، از تقلیل‌گرایی جلوگیری می‌کند. براین اساس، در این پژوهش روش میان‌رشته‌ای مبنای تحلیل قرار گرفته است؛

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

بدین معنا که هم مبانی تفسیری و الهیاتی و هم یافته‌های معتبر علوم تجربی در کنار یکدیگر به‌کار گرفته می‌شوند تا چارچوبی جامع برای تبیین تفسیر علمی قرآن فراهم آید.

۳. ساحت‌ها و ارکان مبانی نظری در تفسیرپذیری علمی

چنانچه آمد تفسیر علمی قرآن، بخشی از مطالعات قرآنی است که به بررسی آیات مرتبط با پدیده‌های طبیعی می‌پردازد و فهم آن بدون توجه به مبانی نظری مفسر امکان‌پذیر نیست. بخش محدودی از آیات الهی به مسائل طبیعی اختصاص دارد، اما همین بخش، محور تعامل میان متن وحیانی و علوم تجربی در دوران مدرن بوده است. با توسعه دانش‌های تجربی، گاهی ناسازگاری میان برداشت‌های علمی و دیدگاه‌های دینی احساس شده و هر گروه با تکیه بر مبانی معرفتی خود، سازگاری یا عدم سازگاری را استدلال کرده است. براین اساس مفسران با باور به نقش حداکثری معرفتی، کوشیده‌اندآموزه‌های دینی را از درون گزاره‌های قرآنی استخراج و آن را با نیازهای علمی و فکری زمانه معاصر پیوند دهند (خسروپناه، ۲۵/۲-۲۷).

نوع نگاه مفسر به متن- چه معنای ظاهری آیه و چه فهم شخصی وی- نقش تعیین‌کننده‌ای در مسیر تفسیر دارد. از سوی دیگر، برخی پژوهش‌ها تأکید دارند که پیوند میان دین و علم در گستره اجتماعی شکل می‌گیرد و مؤلفه‌های انسانی و فرهنگی، برداشت‌ها را بازنمایی می‌کنند (Brooke, p 11). در این نگرش با توجه به قوام مفسر در اجتماع و همپیوندی وی با مؤلفه‌های اجتماعی، زمینه‌های ذهنی‌اش تکون یافته و سپس در فهم و تفسیر متن آن را بازتاب می‌یابد. در این جهت ذهن مفسر در فرآیند فهم، بر اساس پیش‌فرض‌ها و دانش‌های پیشینی عمل می‌کند و به همین دلیل، تفسیر یک گزاره دینی در طول تاریخ می‌تواند متفاوت باشد. این واقعیت نشان می‌دهد که مبانی نظری مفسر، نه تنها چارچوب ذهنی او را برای بازنمایی و تحلیل متن فراهم می‌آورد، بلکه مسیر استنتاج و استدلال علمی را نیز تعیین می‌کند. بنابراین، بررسی دقیق این مبانی، پیش‌نیاز هر تحلیل

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

علمی و میان‌رشته‌ای از قرآن به شمار می‌آید و زمینه را برای بحث مفصل درباره «بنیان‌های نظری مفسر» در ورود به تفسیر علمی فراهم می‌کند. در ادامه باید افزود یکی از رویکردهای شناخته‌شده در علوم تجربی، طبیعی‌گرایی روش شناختی است که بر اساس آن، اعتبار هر داوری تنها از طریق تجربه و علم سنجیده می‌شود و روش اثبات‌پذیری، یگانه مسیر دست‌یابی به معرفت به شمار می‌آید (Galparsoro & Gordero, p. 1-2). در حوزه تفسیر علمی قرآن، این دیدگاه به معنای آن است که هرگونه برداشت از آیات مرتبط با پدیده‌های طبیعی باید با داده‌های تجربی و علمی هماهنگ باشد تا اعتبار تفسیری آن حفظ شود. با این حال، این نگرش که علوم طبیعی را محور و متن وحیانی را تابع آن قرار می‌دهد، با اصل محوریت متن وحیانی در سنت تفسیری اسلامی در تعارض است. تفسیر علمی قرآن باید به گونه‌ای صورت پذیرد که متن وحیانی به عنوان مبنا و محور فهم باقی بماند و داده‌های تجربی و علمی در خدمت تبیین، توضیح و تعمیق فهم آیات به کار گرفته شوند، نه اینکه جایگزین متن شده یا بر آن تفوق یابند.

۳-۱. جامعیت قرآن؛ مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تفسیر علمی

یکی از مبانی اساسی در رویکرد تفسیر علمی قرآن، باور به جامعیت محتوایی این کتاب الهی است. بر اساس نگاه حداکثری، قرآن افزون بر پاسخگوی نیازهای هدایتگری بشر در همه عصرها و زمینه‌ها، به اصول و بنیان‌های علوم طبیعی نیز اشاره دارد. آیات «وَنَزَّلْنَا عَلَيْکَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل، ۸۹) و «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِن شَيْءٍ» (الانعام، ۳۸) بر شمول و احاطه قرآن بر هر آنچه برای فهم هدایت و سعادت انسان لازم است دلالت دارند (طبرسی، ۵۸۶/۵-۵۸۷؛ آلوسی، ۲۱۵/۵-۲۱۶). در این نگرش، جهان به‌مثابه کتاب آفرینش خداوند دیده می‌شود و هر پدیده نشانه‌ای از علم و حکمت الهی است. علم تجربی در این الگو ، به کشف «سنت‌های الهی» در نظام خلقت می‌پردازد و تعارضی با قرآن ندارد، زیرا قرآن و طبیعت دو کتاب هماهنگ و مکمل یکدیگرند. این

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

نگاه، بنیان هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی لازم برای جست‌وجوی اصول علمی در متن وحیانی و بهره‌گیری از داده‌های علمی در تعمیق فهم آیات فراهم می‌کند. چنین اندیشه ای در تاریخ اندیشه اسلامی قابل پی جویی است. چنانچه غزالی با این بیان: «کسی که در پی علم اولین و آخرین است، باید در آیات الهی تدبر کند» (غزالی، ۲۸۹/۱) به ظرفیت متن وحیانی در کشف همه علوم تصریح دارد. زرکشی هم در البرهان فی علوم القرآن بر بی‌کران بودن علوم نهفته در قرآن تأکید کرد (زرکشی، ۱۰۲/۱). در دوران معاصر نیز این نگرش را با شور بیشتری دنبال شد و برخی شمار آیات علمی را حدود ۱۷۵۰ آیه دانستند (طنطاوی، ۲/۱-۵). در مقابل، نگاه حداقلی قرآن را کتاب هدایت و تشریع می‌داند و آیات مرتبط با طبیعت را در چارچوب نشانه‌های هدایتگرانه و اصول ثابت مطالعه می‌کند. در این رویکرد، علوم تجربی نقش تکمیلی و توضیحی دارند و متن وحیانی همواره محور فهم باقی می‌ماند. بهره‌گیری از داده‌های علمی به شرط رعایت مبانی میان‌رشته‌ای و اجتناب از تحمیل پیش‌فرض‌های متغیر علمی، می‌تواند به روشن شدن مفاهیم قرآنی کمک کند، اما معیار اثباتی و اعتبار تفسیری با قرآن است، نه با نظریه‌های علمی متغیر (طباطبایی، ۹۲/۶-۹۵). به نظر می رسد، در کنار آن رویکردی میانه و واقع‌گرایانه زا می توان عنوان کرد که بر محوریت متن وحیانی و استفاده محدود و هدایتگرانه از علوم تجربی تأکید دارد. در این نگاه به اصول علمی و حقایق ثابت اشاره گشته و تفسیر علمی صحیح، باید با روش «تفسیر قرآن به قرآن» انجام شود و از تفسیر بر پایه نظریه‌های متغیر علمی پرهیز گردد (صادقی تهرانی، ۲۵/۱-۳۲).

با توجه به این گفته‌ها، رویکرد حداکثری بر تعامل فعال میان قرآن و علوم تجربی با تأکید بر جامعیت معرفتی قرآن تأکید دارد، در حالی که رویکرد حداقلی، ثبات و محوریت متن وحیانی را حفظ می‌کند و همگرایی با علم را در چارچوب اصول ثابت و نشانه‌های هدایتگرانه امکان‌پذیر می‌سازد. این دیدگاه‌ها پایه‌های نظری و معرفت‌شناختی تفسیر علمی قرآن را شکل می‌دهند و مسیر تحلیل میان‌رشته‌ای و نقادانه متن وحیانی را تعیین می‌کنند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

افزون بر آن در این چارچوب، روش‌شناسی میان‌رشته‌ای محوریت دارد؛ مفسر جهت تفسیر علمی به گونه‌ای عمل می‌کند که هم متن وحیانی محور و مرجع نهایی باقی مانده و هم از یافته‌های علمی معتبر برای تعمیق فهم استفاده شود. بدین معنا که گزاره‌های علمی و مشاهدات تجربی در خدمت روشن‌سازی و تبیین آیات به کار گرفته می‌شوند، بدون آنکه بر مبنای قرآن برتری یافته یا نظریه‌های ناپایدار بر متن تحمیل شوند.

۳-۲. هدایت‌گری متن وحیانی

قرآن کریم خود را در آیات متعددی به عنوان هدایتگر معرفی کرده است (البقره، ۲ و ۹۷؛ الاسراء، ۹؛ النحل، ۸۹؛ یوسف، ۱۱۱؛ الانعام، ۱۵۴). این هدایت‌گری محدود به ساحت اخلاقی و معنوی نیست، بلکه شامل راهبردهای عقلانی برای شناخت جهان و طبیعت هم می‌شود (طباطبایی، ۱۳۴/۵–۱۳۵، ۴۶/۱۲–۴۷). مفسران سنتی هدایت قرآن را عمدتاً در حوزه امور معنوی و اخلاقی می‌دانستند (طبری، ۱۸۸/۱)، اما برخی مفسران معاصر، ضمن اذعان به ناتوانی افراد عادی در دستیابی به معارف عمیق و ضرورت تفسیر علمی (صادقی تهرانی، ۴۴۸/۱۴–۴۸۹) با رویکردی واقع‌گرایانه، این هدایت را به حوزه شناخت طبیعت نیز گسترش دادند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ۳۱/۱–۳۳). این دیدگاه با تکیه بر آیاتی چون «وَنَزَّلْنَا عَلَیکَ الْکِتَابَ تِبْیَانًا لِکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدًی وَ رَحْمَةً» (النحل، ۸۹) تأکید می‌کند که قرآن افزون بر راهنمایی در عبادات و رفتار انسانی، در فهم قوانین و نظام‌های هستی نیز هدایتگر است. در نگاه آنان، هدایت شامل اصول ثابت و بنیان‌های طبیعی است و تفسیر علمی می‌تواند با بهره‌گیری محدود و محافظه‌کارانه از یافته‌های علوم تجربی، این اصول را روشن کند، بدون آنکه محوریت متن وحیانی تضعیف شود (صادقی تهرانی، ۱۵۷/۳). جنبه هستی‌شناختی این رویکرد، بازنمایی دقیق پدیده‌های طبیعی و انسانی در آیات قرآن است که نشان دهنده نشانه‌هایی از قدرت و حکمت خداوند هستند (طه، ۱۲۳؛ فصلت، ۴۴). از جنبه معرفت‌شناختی هدایت قرآن، امکان درک و فهم جهان و طبیعت را

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

برای بشر فراهم می‌کند و در عین حال، معیار حقیقت همچنان متن وحیانی و سنت هدایتگر باقی می‌ماند؛ به‌گونه‌ای که علوم تجربی نقش تکمیل‌کننده فهم را برعهده دارند. براین اساس محور تحلیل همواره قرآن است و علوم تجربی در خدمت توضیح و تعمیق فهم هدایت عمل می‌کنند (صادقی تهرانی، ۲۴۲/۱۲-۲۴۳). در رهیافت حداکثری تفسیر علمی، این هدایت را به معنای ارائه داده‌های علمی در آیات می‌داند که فهم آن مستلزم بهره‌گیری از علوم تجربی است؛ هرچند این داده‌ها در خدمت اهداف هدایتی قرآن قرار دارند (طنطاوی جوهری، ۱۲/۱). از دیدگاه این رویکرد، هدایت بدون شناخت صحیح طبیعت ناقص خواهد بود؛ زیرا بسیاری از استدلال‌های قرآنی در حوزه توحید و معاد بر شواهد طبیعی تکیه دارند: «سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت، ۵۳). در مقابل، نگاه حداقلی، محوریت متن وحیانی و نقش هدایتگری آن در زندگی اخلاقی و معنوی انسان را حفظ می‌کند و بهره‌گیری از داده‌های علمی را ابزاری و توضیحی می‌داند، بدون آنکه پیش‌فرض‌های متغیر علمی معیار فهم قرار گیرند (طباطبایی، ۹۲/۶-۹۵).

بنابراین گفته‌ها، نگاه حداقلی، قرآن را تنهاکتاب هدایت اخلاقی و اعتقادی می‌داند، در حالی که نگاه حداکثری، قرآن را منبع همه علوم معرفی می‌کند. رویکرد میان‌رشته‌ای ضمن حفظ محوریت متن وحیانی، امکان بهره‌گیری از داده‌های علمی معتبر را در تبیین آیات فراهم می‌سازد و چارچوبی منطقی برای تفسیر علمی و میان‌رشته‌ای ارائه می‌کند.

۳-۳. همگرایی علم و دین در تفسیر علمی قرآن

منظور از علم در این بخش مطلق دانش نیست بلکه نوعی از دانش که برآمده از تحولات فکری پسا سنت است. انقلاب علمی قرن هفدهم نقطه عطفی در تاریخ معرفت بشری بود که طی آن، علم مدرن به‌مثابه نهادی مستقل از فلسفه طبیعی و الهیات شکل گرفت. در این زمانه به دلیل دگردیسی در گستره علوم تجربی و معرفت شناسی فلسفی، فهم طبیعت، مستقل از تفسیر متون مقدس دانسته شد و آغاز دوران جدایی دانش تجربی از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

الهیات مسیحی بود.[۱] از جهت روش شناختی، دوران گـذار از «جهـان کیفـی» بـه «جهـان کمّی» بود (Drake, p. 152–160). پیامدهای اجتماعی و فرهنگی این انقلاب علمی، تضعیف مرجعیت انحصاری دین واستقلال مرجعیت علم در تبیین طبیعت بود. در برابر این تحولات، شماری از اندیشمندان کوشیدند نظریه‌ای از «همگرایی علم و دین» را مطرح سازند. در این میان نظریه همگرایی میان علم و دینی در دنیای مدرن برگرفته از دانشورانی همانند نیـوتن، بویل و ماکسول است که تلاش کردند یافتـه هـای علمـی را بـاگزاره هـای دیـن سـازگار کنند(باربور، ۴۲–۴۳). اینان با تکیه بر الهیات طبیعی، قوانین علمی را نه بـدیل دیـن بلکـه مؤید نظم الهی در آفرینش معرفی کردند. در دنیای معاصر همپیوندی سازوارانه علم و دیـن با نقش حداکثری به دین در نیمه دوم قرن بیستم درغرب دارای طرفدارانی اسـت. در نگـاه اینان دین عامل چارچوب بخش برای جهت دادن، کلیت تفکر و زنـدگی اسـت (Lindbeck, p. 66-67). در این نگرش، دین به عنوان بنیان‌بخش انسجام معرفتی و معنایی علـوم تلقـی گشت. بازتاب این تحولات به‌ویژه در جهان اسلام، زمینه‌ساز شکل‌گیری واکنش‌های متنوع گردید. برخی همسو با جریان همگرایی، به دنبال سازوار کردن داده‌های علمـی بـا مبـانی قرآنی بودند و برخی دیگر با نگاهی انتقادی، نسبت به خطر فروکاسـت دیـن بـه نظریـات علمی هشدار دادند. بر این اساس، رویکرد همگرایی یا «سازگاری علـم و دیـن» در مقـام مبنای تفسیری، واکنشی به این تحولات مدرن محسوب می‌شود؛ رویکـردی کـه در تفسـیر علمی قرآن به‌صورت تلاش برای کشف نشانه‌های علمـی در مـتن وحـی و بهـره‌گیـری از یافته‌های قطعی علوم تجربی در خدمت تبیین عظمت آیات الهی جلوه یافتـه اسـت. بـراین اساس یکی از بنیادی‌ترین مبانی در اندیشه تفسیرپذیری علمی قرآن، باور بـه هـم‌افزایـی[۲]

---

۱. رویکردها درباره نسبت علم و دین در پیوند با مبانی اندیشه‌ای (مادیگرای، نص گرایـی یـا وابسـتگی بـه مکاتـب فلسفی) به‌گونه تعارض، استقلال، تجمیع و گفتگو بیان شد (باربور، ۴۹، ۶۳).

۲. این رابطه در روش (دین با تعمیق مباحث فلسفی و علمی باعث ایجاد باور می‌شود و فلسفه و علم باورهـای دینـی را تقویت می‌کند (مطهری، علل گرایش به مادی گرایی، ۴۸۴–۴۸۹)؛ هدف علم و دین که رفع نیاز آدمـی (دیـن در رفع نیازهای معنوی و فراعقل و علم نیازهای مادی) است قابل پی‌جویی می‌باشـد (ملکیـان، ۳۰۸–۳۰۹؛ مطهـری، تکامل اجتماعی انسان، ۴۲–۴۵).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

میان کتاب تکوین و کتاب تشریع است (صادقی تهرانی، ۲۵-۲۸). دراین نگرش، جهان طبیعت به‌مثابه کتاب آفرینش و قرآن به‌عنوان کتاب وحی، هر دو کلام الهی‌اند که در دو سطح متفاوت اما هماهنگ تجلی یافته‌اند. از این رو، تعارض میان این دو در سطح ظاهر و به دلیل محدودیت‌های فهم بشری تلقی گشت. در این چارچوب، آیات الهی در طبیعت بسان آیات وحیانی نشانه و دلیل بر حکمت و علم خداوند دانسته شدند. از نگاه مفسران همگرا، شناخت قوانین طبیعت در حقیقت کشف سنت‌های الهی در آفرینش است و بدین معنا، یافته‌های قطعی علوم تجربی می‌توانند افق جدیدی برای درک لایه‌های معنایی قرآن فراهم سازند. این دیدگاه البته به معنای فروکاستن قرآن به متون علمی یا تحمیل نظریه‌های گذرا بر آیات نیست؛ بلکه تأکید دارد که وحی ناظر به هدایت بشر است و در این مسیر، بهره‌گیری از داده‌های علمی می‌تواند نقش روشنگر داشته باشد. در این جهت گزاره های علمی مقدمه گزاره های دینی هستند و شناخت نظم طبیعت مقدمه شناخت خدا را فراهم نماید. در این نگره هستی به عنوان آفرینش خدااز نظم دقیقی برخوردار است و دانش تجربی ابزار شناخت آن و در نهایت معرفت به خالق است (البقره، ۱۶۴؛ العنکبوت، ۲۰). براین اساس یافته های علمی در جهت فهم آیات الهی و تبیین عظمت الهی می باشد. دراین نگره تطبیق یافته های علمی با گزاره های دین است (طباطبایی، ۱۳/۲-۱۶).

از منظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، همگرایی علم و دین امکان می‌دهد تا شناخت قوانین طبیعت، بازتابی از سنت‌های الهی و ابزاری برای فهم عمیق‌تر جهان و انسان باشد. این رهیافت میان‌رشته‌ای، به مفسر اجازه می‌دهد یافته‌های قطعی علوم تجربی را در تبیین عظمت و هدایت قرآن به کار گیرد، بدون آنکه وحی به متن علمی تقلیل یابد یا نظریات متغیر علمی به آن تحمیل شود. در این جهت جهان طبیعت به‌مثابه کتاب آفرینش و قرآن به‌عنوان کتاب وحی، هر دو تجلی کلام الهی‌اند. علم تجربی، در این چارچوب، ابزار شناخت نظم الهی و کشف سنت‌های آفرینش است و قرآن ناظر به هدایت بشر، معنا و غایت هستی باقی می‌ماند. بنابراین، علوم تجربی و قرآن دو نظام مکمل‌اند؛ یکی ناظر به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

قوانین عینی جهان و دیگری ناظر به حکمت نهفته در آن، و همگرایی میان آنها زمینه‌ای برای تفسیر علمی متوازن، میان‌رشته‌ای و متکی بر متن فراهم می‌آورد.

۳-٤. واقع نمایی گزاره های قرآن کریم

از جمله مبانی اندیشه ای در تفسیر علمی قرآن کریم، واقع نمایی زبان قرآن کریم در بازنمون سازی و روایتگری از حقایق هستی‌شناسی و انسان شناسی است. در دیدگاه طرفداران این ایده، فراوانی کاربست واژه حق در قرآن کریم بیانگر مطابق با واقع بودن گزاره‌های این متن وحیانی است (ساجدی، ۳۶-۳۸). گستردگی، فراگیری و مطلق بودن علم خدا حاکی از شناختاری بودن گزاره های قرآن کریم در روایت‌گری از امور طبیعی است (النحل، ۸۸؛ الفرقان، ۶؛ فصلت، ۴۱-۴۲). برخی هرچند واقع نمایی زبان قرآن را ناظر به تمام گزاره های آن تلقی کردند به گونه ای ویژه به گزاره های طبیعی در قرآن هم اشاره کردند. در نمونه ای آیه «وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ» (الانبیاء، ۳۳) را بیان داشتند که حاکی از آن است که شب و روز، خورشید و ماه، هر یک در مدار خاص خود در حرکت‌اند و مقصود از «فلک» در این آیه، همان مدار ویژه هر یک از این پدیده‌هاست (طباطبایی، ۲۸۰/۱۴-۲۸۱). بدین‌سان، می‌توان این آیه را حامل داده‌های تجربی و اطلاعات نجومی دانست که با دستاوردهای علمی نیز همخوانی دارد. واقع نمایی در آیات نجوم، جنین شناسی و مانند آن بازنمونی از چنین دستاوردی دانستند (ابراهیمی و فاضل، ۹۱-۹۵). شماری واقع نمایی گزاره های متن وحیانی را تنها در گستره گزاره های تاریخی و قصص قرآن دانستند (خلف الله، ۲۰۶ـ۲۰۷). برخی تنها در امور غیبی بسان بهشت و جهنم (هندی، ۱/ ۴۶-۴۸، ۲۵/۲) پنداشتند. البته در نگاهی، هرچند زبان دین واقع نما است ولی این واقع نمایی در بازتاب زبانی باورها و دانش های عصر نزول و همراهی با بازبان معهود اهل زبان هنگام نزول دانسته شد (نکونام، ۶۱-۶۳). در این نگرش حکایت گری متن وحیانی از هستی و انسان، در واقع بازتابی از معهودات اهل زبان روایت شد. البته به زبان معهود عصر نزول سخن گفتن به معنای مطابق با واقع نبودن نیست. به هر روی در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

نگاه نخستین در میزان واقع نمایی گزاره‌های دین میان مفسران همسانی وجود ندارد.

برخی ضمن پذیرش واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، تأکید می‌کنند که این واقع‌نمایی با محوریت متن وحیانی و بر اساس اصول هدایتگری قرآن باید تفسیر شود. در این منظرقرآن در بیان حقایق طبیعی، نه قصد ارائه نظریه‌های علمی گذرا دارد و نه مرجع تجربی صرف است، بلکه گزاره‌ها به گونه‌ای واقع‌نما هستند که در پرتو هدایتگری و کلیت قرآن قابل فهم‌اند (صادقی تهرانی، ۲۵/۱-۳۲؛ ۱۷۰/۱۱). بر این اساس، واقع‌نمایی قرآن به مفسر امکان می‌دهد تا با بهره‌گیری از اصول علمی و مشاهده دقیق طبیعت، نشانه‌های الهی را شناسایی و تبیین کند؛ با این حال، معیار حقیقت و مرجع اصیل در شناخت، همواره قرآن و سنت هدایتگر باقی می‌ماند و نظریه‌های متغیر علوم تجربی نقشی فرعی دارند. این رویکرد حداقلی، که قرآن را به عنوان کتاب هدایت اخلاقی و اعتقادی معرفی می‌کند، و دیدگاه حداکثری، که قرآن را منبع تمامی علوم می‌داند، فراهم می‌سازد. بنابراین، واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، ضمن انعکاس دقیق پدیده‌های طبیعی و انسانی، جنبه‌های هستی‌شناختی (بازنمایی دقیق پدیده‌های طبیعی و انسانی و ارائه نشانه‌های الهی) و معرفت‌شناختی(امکان هدایت و فهم انسان از جهان و طبیعت، با حفظ محوریت متن وحیانی) آن را نیز آشکار می‌سازد و زمینه‌ای منسجم برای تفسیر علمی و تحلیل نظام‌مند آیات ایجاد می‌کند. این مبنا چارچوبی منطقی و میان‌رشته‌ای برای تفسیر علمی قرآن فراهم می‌کند و مسیر بهره‌گیری از یافته‌های علمی را بدون تضعیف مرجعیت وحی روشن می‌سازد.

۳-٤-۱. زبان قرآن کریم در گستره گزاره‌های علمی

زبان قرآن کریم[۱] به عنوان یکی از مباحث بنیادین در تفسیر علمی، پیش از آغاز فرایند تفسیر، با پیش‌فرض‌ها، تأملات عقلانی و دانش‌های علمی مفسر پیوند می‌یابد. براین اساس زبان قرآن، در گستره گزاره‌های اخباری و علمی، واقع‌نما، تحقیق‌پذیر و معنادار است و می‌توان آن را بر اساس معیارهای تجربی آزمود. دیدگاه‌ها درباره معنابخشی و

۱. این مقوله در قالب The language of religion / زبان دین از مباحث دامنه دار در حوزه فلسفه دین است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کارکرد زبان قرآن متفاوت است؛ برخی معناداری آن را در مطابقت با واقع می‌دانند و برخی دیگر، در لایه‌های نهفته و پشت الفاظ معنا را جستجو می‌کنند. رهیافت‌های متنوع درباره زبان قرآن «زبان عرف عام»، «زبان عرف خاص»، «زبان نمادین و سمبلیک» و «زبان ترکیبی و چندساحتی» معیار و مبنای مفسر را در تعیین تفسیرپذیری یا تفسیرناپذیری علمی آیات شکل می‌دهد. در این میان نظریه زبان عرف عام، الفاظ قرآن همانند زبان متعارف مردم تلقی شده و فاقد هرگونه پیچیدگی فراتر از معنای ظاهری ارزیابی می‌شود (سعیدی روشن، ۱۹۸؛ مودب، ۱۹۹–۲۰۰). تأکید قرآن بر فطرت ثابت انسان‌ها «فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها ال تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللّهِ...» (الروم، ۳۰) بیانگر بخشی از استدلال طرفداران این ایده درخصوص فهم مشترک انسانی بر پایه سطح ظاهر گزاره های قرآن کریم است (طوسی، ۲۴۷؛ مطهری، آشنایی باقرآن، ۲۱). در این نگاه، همان‌گونه که قرآن بر فطرت همه انسان‌ها سخن می‌گوید، الفاظ آن نیز در سطح عمومی زبان قابل درک هستند. با این حال، نادیده انگاشتن شیوه بیانی، انسجام و ظرافت‌های قرآن کریم موجب نقد و مخالفت‌هایی شده است (راد، ۱۳۷–۱۳۹). شماری دیگر از مفسران با محوریت قرار دادن مخاطبان، زبان قرآن را متعلق به عرف مخاطبان ویژه دانسته اند. در این گستره، هرچند قرآن کریم از زبان عمومی عرب وام گرفته، اما آنها را در همان معانی رایج محدود نساخته، بلکه معانی تازه و متناسب با مقاصد هدایت‌گر خویش به آنها بخشیده است (شاکر، ۱۲۰). در این نگره زبان قرآن دارای لایه‌های معنایی عمیق و فراتر از عرف عام دانسته و تأکید می‌کند که هرچند قرآن از زبان عربی متعارف وام گرفته است، اما آن را به سطح «عرف خاص وحیانی» ارتقا داده و به مفاهیم ژرف معرفتی پیوند زده است؛ بدین‌سان، فهم کامل قرآن جز با تدبر در نظام مفهومی و انسجام درونی آن ممکن نیست. بدین ترتیب، بحث زبان قرآن در پرتو مبانی اندیشه طرفداران تفسیر علمی، نقطهٔ آغازین تعیین حدود و ثغور این نوع تفسیر است. دیدگاه حداقلی با تأکید بر جنبه هدایتی آن را تنها در موارد معدودی از آیات مرتبط با پدیده‌های طبیعی پی جویی می کنند. در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

این نگاه، استفاده از داده‌های علمی در تفسیر قرآن به‌مثابه ابزاری کمکی برای روشن‌تر ساختن پیام هدایتی آیات است (طباطبایی، ۱۲/۱-۱۳؛ ابن عاشور، ۴۵/۱-۴۶). در رویکرد حداکثری، زبان قرآن ظرفیت آن را دارد که علاوه بر بیان مقاصد هدایت، حامل اشارات و نکات علمی نیز باشد. بر این اساس، واژگان قرآن به گونه‌ای به‌کار رفته‌اند که قابلیت هم‌نشینی با نظریات قطعی علمی را پیدا کنند و مفسر می‌تواند از یافته‌های تجربی برای تعمیق فهم آیات بهره گیرد (سروش، ۱۲۲-۱۲۳).

در دیدگاه چند ساحتی زبان قرآن متن وحی در سطح الفاظ متوقف نمی‌شود و شبکه‌ای از معناهای تو در تو را منتقل می‌کند. این زبان، بیان ظاهری را با اشارت‌های معرفتی، اخلاقی و تربیتی درهم می‌آمیزد و افق‌های نو برای فهم دین پدید می‌آورد(رضایی اصفهانی، ۱۱-۱۵). قرآن با چنین شیوه‌ای، هم توده مردم را به دریافت روشن پیام دعوت می‌کند و هم اندیشمندان را به غور در لایه‌های عمیق‌تر وامی‌دارد. بدین ترتیب، زبان چندساختی قرآن رسالت خود را در هدایت، معرفت‌بخشی و فراهم آوردن بستر پندپذیری ایفا می‌کند. در این نگاه، قرآن منبع استخراج قوانین علمی به‌شمار نمی‌آید، بلکه کارکرد اصلی آن در عرصه هدایت و معنابخشی به حیات انسانی تبیین می‌شود.

گونه دیگر از زبان، زبان نمادین است که در متون دینی به معنای فراروی الفاظ از ظاهر خود و القای معانی باطنی، اخلاقی و متافیزیکی است (برزگر کشتلی و همکاران، ۱۳۸۰-۱۳۸۲؛ سعیدی روشن، ۸۰-۸۸). قرآن کریم نیز در مواردی برای انتقال حقایق متعالی از تمثیل، کنایه و تشبیه بهره برده است. با این حال، رویکرد نمادین در تحلیل زبان قرآن با مبانی تفسیر علمی سازگار نیست؛ زیرا تفسیر علمی بر واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن و ارتباط آن‌ها با تجربه و مشاهده طبیعی تکیه دارد، در حالی که زبان نمادین ناظر به واقعیت تجربی نیست و بیشتر کارکردی معرفتی و باطنی دارد. از این رو، این دیدگاه را نمی‌توان ذیل رهیافت‌های حداقلی یا حداکثری در تفسیر علمی جای داد. زبان نمادین قرآن به جای همگرایی با علوم تجربی، در قلمرو هرمنوتیک معنوی و الهیات نمادپرداز

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

معنا پیدا می‌کند و به جای حقایق علمی، بیشتر ناظر به هدایت معنـوی و القـای پیـام‌هـای اخلاقی و وجودی است. در ادامه باید افزود تعیین میزان تفسـیرپذیری علمـی آیـات تـابع مؤلفه های همانند دلالت لفظی آیه، وابستگی معنایی آیه به زمینه تاریخی-زبانی، و قابلیت قیاس با اصول قطعی علمی است. مفسر باید این مؤلفـه‌هـا را بـا ابزارهـای میـان‌رشـته‌ای زبان‌شناسی تاریخی، هرمنوتیک و فلسفه علم تحلیل کند تا از تحمیـل نظریـه‌هـای علمـی زودگذر بر متن وحیانی جلوگیری شود.

نتایج مقاله

بررسی‌های این پژوهش نشان داد که بازاندیشی در مبانی تفسیر علمی قرآن، پیامدهای مشخص و قابل دسته‌بندی دارد:

۱- بازاندیشی مبانی تفسیر علمی قرآن کریم با رهیافت میان‌رشته‌ای، نیازمند توجه بـه چند ساحت بنیادین است. جامعیت متن وحیانی، بنیان‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسـی، هدایت‌گری قرآن، واقع‌نمایی گزاره‌های وحیانی و لایه‌مندی زبان قرآن.

۲- رویکردهای موجود در باب تفسیر علمی را می‌توان در دو طیف اصلی دسته‌بنـدی کرد. رهیافت حداقلی، قرآن را کتاب هدایت می‌داند که از بیان جزئیات علوم تجربی پرهیز دارد و تنها در حد دعوت به تدبر در آفاق و انفس بـه علـم پیونـد مـی‌خـورد. در مقابـل، رهیافت حداکثری، قرآن را حاوی همه علوم می‌پندارد و در پی استخراج همه‌جانبه قـوانین طبیعی از آیات است. هرچند هر یـک از ایـن دو رهیافـت بخشـی از حقیقـت را بازتـاب می‌دهند، اما گرفتار محدودیت‌های جدی هستند. رهیافت حداقلی از ظرفیـت‌هـای علمـی متن غافل می‌شود و رهیافت حداکثری دچار تفسیرهای تحمیلی و غیرمنضبط می‌گردد.

۳- رهیافت میان‌رشته‌ای، جایگاهی میان ایـن دو طیـف دارد و درصـدد اسـت تـا بـا بهره‌گیری از دستاوردهای علوم انسانی و تجربی، فهمی متوازن از نسبت قـرآن و علـم بـه دست دهد. در این رهیافت، جامعیت قرآن به معنای شمول غایات و اهـداف هـدایت‌گرانـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

است نه انطباق مکانیکی با داده‌های علمی. واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی نیز در پیوند با هدایت و معناجویی انسان فهم می‌شود و زبان چندلایه قرآن بستری فراهم می‌سازد که از یک سو عرف عام را مخاطب قرار دهد و از سوی دیگر امکان تأویل معرفتی و هستی‌شناختی را در سطحی عمیق‌تر فراهم کند.

۴- بازاندیشی مبانی تفسیر علمی، تنها در پرتو رهیافت میان‌رشته‌ای می‌تواند افق تازه‌ای بگشاید؛ افقی که در آن علم و دین نه در مقام تعارض و تقلیل بلکه در عرصه هم‌افزایی و تکمیل یکدیگر ظاهر می‌شوند. قرآن در این چارچوب به علم معنا و جهت می‌دهد و علم نیز ظرفیت‌های نهفته در زبان و معارف قرآنی را آشکارتر می‌سازد.

۵- فهم علمی از قرآن زمانی معتبر خواهد بود که در پیوند با جامعیت هدایت‌گری، بنیان‌های فلسفی و زبان چندساختی متن وحیانی قرار گیرد و از تقلیل به قرائت‌های صرفاً حداقلی یا حداکثری پرهیز کند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیرالقرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابراهیمی، مهدی؛ فاضل، علیرضا، «نگاهی نو به پدیده جنین‌شناسی در تفسیر علمی آیات قرآن»، اندیشه دینی، شماره ۴۲، ۱۳۹۱.
۴. ابن عاشور، محمدبن طاهر، التحریر و التنویر، تونس، الدار التونسیة للنشر، ۱۹۸۴م.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم ، لسان العرب، چ۳، بیروت، دار الصادر، ۱۴۱۴ق.
۶. اسعدی، محمد و همکاران؛ آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ش.
۷. امین، محمدرضا، واعظی، احمد، (۱۳۹۵)، واقع نمایی گزاره‌های خبری قرآن کریم: نحوه اثبات و ادله، قرآن شناخت، ۱۳۹۵، ش، ۵۵-۷۴,
۸. امین، محمدرضا، «اصول و مبانی تفسیر الفرقان»، پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۷۵، دوره ۲، ش۷، ۳۰۵-۲۸۲.
۹. باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی, ۱۳۹۳
۱۰. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه, ۱۳۹۸
۱۱. برزگر کشتلی، حسین و همکاران، فرهنگنامه ادبی فارسی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی, ۱۳۷۶
۱۲. بهرامی، محمد، «ریشه‌یابی کاستی‌های تفاسیر علمی در قرون معاصر»، پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۷۵، دوره ۲، ش۷، ۱۷۸-۲۰۵,
۱۳. خرمشاهی، بهاءالدین، قرآن‌پژوهی، تهران، انتشارات ناهید, ۱۳۷۷
۱۴. خسروپناه، عبدالحسین، فلسفه‌های مضاف، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی, ۱۳۸۵
۱۵. خلف‌الله، محمداحمد، الفن القصصی فی القرآن الکریم، به کوشش عبدالکریم خلیل، چ ۴، لندن، موسسة الانتشار العربی، ۱۹۹۹م.
۱۶. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۷. راد، علی، مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن، تهران، سخن, ۱۳۹۰
۱۸. رشیدرضا، سیدمحمد، تفسیرالقرآن الحکیم الشهیر بتفسیرالمنار، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴ م.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ محمد حسن رستمی، محسن عباس‌زاده؛ حمید فغفور مغربی؛ عبدالله غلامی، روش تفسیر علمی قرآن: مبانی و اصول، تهران، نشر شهر تهران، ۱۳۸۹.
۲۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، تهران، اسوه, ۱۳۸۱
۲۱. همو، منطق تفسیر قرآن، قم، جامعه المصطفی العالمیه, ۱۳۸۷
۲۲. همو، زبان تمثیلی در قرآن، نشریه کوثر معارف، ش۱۶، صص ۱۶ـ۱۰, ۱۳۸۹
۲۳. زرکشی، محمد، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۳ق.
۲۴. سبزواری، هادی بن مهدی، شرح منظومه، با شرح: حسن حسن‌زاده آملی، تهران، نشر ناب, ۱۳۶۹
۲۵. سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت؛ نظریه تکامل معرفت دینی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط, ۱۳۹۳
۲۶. سعیدی روشن، محمد باقر، زبان قرآن و مسائل آن؛ انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ قم, ۱۳۸۹
۲۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.
۲۸. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روشهای تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
۲۹. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم، مرکز نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۳۰. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمیه للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن. تحقیق: احمد محمد شاکر. بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۳. طنطاوی بن جوهر، الجواهر فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
۳۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چ۳، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵،
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت، دار احیاءالتراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۳۶. غزالی، ابو حامد، احیاء علوم دین، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۳۷. گلشنی، مهدی، قرآن و علوم طبیعت، تهران، مطهر، ۱۳۸۱.
۳۸. ملکیان، مصطفی، «معنویت، گوهر ادیان». در سنت و سکولاریسم. تهران، صراط، ۱۳۸۱،
۳۹. مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان. قم، صدرا، ۱۳۶۷،
۴۰. همو، علل گرایش به مادیگری. در مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۳۶۸،
۴۱. همو، آشنایی با قرآن، قم، صدرا، ۱۳۸۲.
۴۲. مودب، سیدرضا، مبانی تفسیر قرآن، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۶،
۴۳. نفیسی، شادی، مبانی اختصاصی تفسیر علمی از قرآن، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳۹۵، دوره ۵، ش۱، ۱۶۳،-۱۴۹
۴۴. نکونام، جعفر، درآمدی بر معناشناسی قرآن. قم، انتشارات دانشکده اصول الدین، ۱۳۹۰،
۴۵. هندی، سرسید احمدخان، تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، شرکت تضامنی محمدحسن علمی و شرکاء، بی‌تا.
46. Brooke, John Hedley, (2014). Science and Religion: Some Historical Perspectives. Cambridge University Press.
47. Drake, S. (1978). Galileo at Work: His Scientific Biography. University of Chicago Press.
48. Galparsoro, J. I., & Cordero, A. (2013). Introduction: Naturalism and Philosophy. In J. I. Galparsoro, & A. Cordero, Reflections on Naturalism, Rotterdam: Springer Science & Business Media.
49. Lindbeck, George. (1984). The Nature of Doctrine. Louisville: Westminster John Knox.
50. Rahman, Fazlur, (1980), Major Themes of the Qur'an. Minneapolis: Bibliotheca Islamica.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]